پیشخوان

یادمانی نوانتشار برای آیت‌الله العظمی سیدعزالدین زنجانی

حکیمی از دوردست‌های خاطره!

محمدرضا کائینی

فقیه، فیلسوف و عارف مجاهد، زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سیدمحمد عزالدین زنجانی به مدت چهار دهه شهر شهادت را، به دانش و اخلاق بی‌بدیل خویش میهمان ساخت و آن دیار و در نگاهی کلان‌تر جهان تشیع را از سرچشمه تربیت‌های ناب دینی خود سرشار کرد. او به‌رغم شهرت‌گریزی، بس پرآوازه بود و جمع فراوانی از طالبان ایمان و اندیشه بر گرد شمع وجود وی جمع شدند. اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود، یادنگاری برای آن استاد حکیم است که توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه خراسان، نشر یافته است. جهانگیر مسعودی، مدیر گروه پژوهشی فلسفه و حکمت اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در دیباچه‌ای بر این یادمان چنین آورده است:

«چه خوش‌اقبال بود سرزمین مادری ما که هم مهد حکیمانی بود ریشه در این خاک و هم میزبان حکیمانی مهاجر که با این خاک میثاقی ماندگار بستند. ۴۰ سال تمام، آبی آسمان این دیار، مهمان‌پذیر حکیم و فقیهی بود که از دور دست‌های خاطره آمده بود، از قله‌های بلند حکمت و فلسفه، به خطه خورشید و نور تا در پهن دشت استعداد و شعور این دیار، بذر خرد و اندیشه بیفشاند. او تنها بود، اما به تنهایی، بوستانی از معرفت و آگاهی برای ما به همراه آورد که شمیم آن تا قرون و هزاره‌های بسیار تنفس خواهد شد. او اگرچه امروز در میان‌مان نیست، اما شمار بی‌پایانی از حکمت‌ها و خاطراتش، ما را با او پیوند می‌دهد. در حیاتش به ما گفته‌ها آموخت و امروز که خاموش است، ناگفته‌های وجودش. آنچه در عمل و سلوک از او

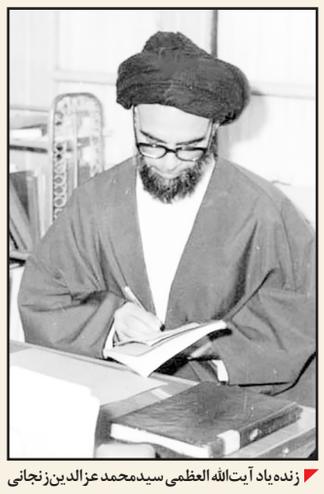

زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سیدمحمد عزالدین زنجانی

دیدیم و تجربه کردیم، ما را در تاریکی‌های راه‌های نرفته و جهان‌های معنوی ناگشوده، راهنما و دلالت‌گر است. اکنون ۴۰ طلوع آفتاب، از غروب وجودش می‌گذرد و در این مدت، هزاران بامداد از اندیشه‌هایش، در گفتِ این و آن برآمده است. این اندیشه‌ها و گفته‌ها را که لحظه‌ای کوتاه از حیات پر فروغ او را روایت است، به پیشگاه صاحبان حکمت و اندیشه تقدیم می‌داریم تا ترنمی‌دوباره باشد از زمزمه‌های جاودانه خرد و تذکاری باشد بر این نکته که حکیمان دیر می‌پایند و دیر می‌میرند، اما درخت ستبر حکمت -که حاصل وجود آنان است- همیشه سبز و تر خواهد بود. گفتنی است، به مناسبت چهلمین روز ارتحال آن استاد فقید و مرجع عالی‌مقام، گروهی از شاگردان ایشان و اصحاب اندیشه، گرد هم آمدند تا خاطرات علمی و معنوی خود را از معظم‌له با تأکید بر جنبه‌های حکمی، فلسفی و عرفانی ایشان، به رشته تحریر درآورند. مجموعه حاضر، حاصل تلاش این عزیزان است. بر خود فرض می‌دانیم از تمامی آنان که به انحای مختلف، در انجام این وظیفه معنوی ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی داشته باشیم. همینطور از تمامی نهادها و مجموعه‌هایی که با مشارکت و همراهی خویش، به پاسداشت و بزرگداشت میراث ماندگار علمی و فرهنگی این سرزمین ادای دین نمودند، به‌ویژه استانداری خراسان‌رضوی، دانشگاه فردوسی مشهد، مجمع‌عالی حکمت اسلامی، صداوسیمای جمهوری اسلامی مرکز خراسان‌رضوی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان‌رضوی، اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان‌رضوی، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام و شهرداری مشهد. شایان ذکر است، گروهی از دوستان و همکاران دفتر تبلیغات اسلامی خراسان‌رضوی، در تمهید و تهیه این اثر، نقش مضاعفی ایفا نموده‌اند. سزاوار است از این عزیزان، تقدیر و سپاس ویژه داشته باشیم، آقایان: موسی عمرانی، محمد روزبهمن و حمید محدث.»

«جستارهایی در اخلاق قضایی و سیاسی زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان» در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای -بخش نخست

حسینیان در انجام وظیفه قضایی نفوذناپذیر اما با مروّت بود

مرتضی میردار

در روزهایی که بر ما گذشت، از نخستین سالروز رحلت روحانی مجاهد، زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان عبور کردیم. هم از این روی گفت و شنود با دوست دیرین او، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای ریاست محترم قوه قضائیه را که طی آن به مرور اخلاق قضایی و سیاسی آن فقید سعید نشسته‌اند، به شما تقدیم می‌کنیم. ذکر این نکته بهنگام است که آقای اژه‌ای، پس از کناره‌گیری مرحوم حسینیان از نمایندگی دادستانی انقلاب اسلامی در وزارت اطلاعات در دهه ۶۰ و نیز پس از ترک قائم‌مقامی دادگاه ویژه روحانیت در دهه ۷۰، جانشین ایشان بوده‌اند. این مصاحبه، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انجام شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

جنابعالی یک رفاقت نیم‌قرنه با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان داشتید. آشنایی شما با ایشان از چه مقطعی و در کجا شروع شد؟ و چه ویژگی‌هایی از ایشان در ذهن شما برجسته‌تر هستند؟

بسم الله الرحمن الرحیم. من مرحوم آقای حسینیان را از سال ورودم به مدرسه حقانی شناختم، یعنی اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۵۲. البته ایشان یک سال قبلش را در جای دیگری درس می‌خواندند.

ظاهراً پیش از آن در مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی بودند؟

بله، ورود ما به مدرسه حقانی، گمانم همزمان بود. شاید هم ایشان یک سال زودتر آمده بودند. از آن موقع با هم ارتباط داشتیم و در مقاطعی از طول این مدت، ارتباطاتمان خیلی نزدیک بود و در مواقعی هم فاصله بیشتر بود. زمانی که در مدرسه حقانی تحصیل می‌کردیم، همکلاس بودیم و از کلاس و اساتید واحدی استفاده می‌کردیم. البته با همه همکلاسی‌ها دوست و رفیق بودیم، ولی با بعضی‌ها از جمله ایشان، نزدیکی بیشتری داشتیم. تقریباً بعد از انقلاب، به خصوص از وقتی که شهید آیت‌الله قدوسی دادستان انقلاب شدند، بالطبع بعضی از شاگردان ایشان در مدرسه حقانی، به دعوت ایشان، به دستگاه قضایی آمدند. البته بعضی از آقایان زودتر آمدند و من چند ماهی دیرتر از دیگران، از جمله از آقای حسینیان آمدم.

ایشان در مردادماه سال ۱۳۵۸، به دستگاه قضایی آمدند. شما از چه مقطعی وارد شدید؟

من کمی دیرتر و در اواخر دی ماه سال ۱۳۵۸ به دستگاه قضایی آمدم. بالطبع در آن موقع هم یکدیگر را می‌دیدیم و کار می‌کردیم. به خصوص در بعضی از پرونده‌ها و کیس‌ها، نقاط مشترک داشتیم. در مقطعی هم هر دو از تهران به قم برگشتیم و به تحصیل ادامه دادیم. در سال ۱۳۶۱ که به قم رفتیم، منزل‌هایمان به هم نزدیک بود.

منزلتان در کدام منطقه از قم بود؟

منزل هر دوی ما، در منطقه نیروگاه بود و به همین خاطر هم، رفت و آمدمان بیشتر شد. در درس‌های عمومی حوزه هم با هم شرکت می‌کردیم و ارتباطمان نزدیک بود و بالطبع تا حدود زیادی با خصوصیات یکدیگر آشنا بودیم. ایشان واقعاً در زمینه‌های مختلف، برجستگی‌های زیادی نسبت به من داشت. ما با هم در یک کلاس بودیم و خیلی از درس‌ها را با هم مشترک خواندیم، اما ایشان از جهات مختلف، امتیازات بیشتری داشت.

یکی از خصوصیات آقای حسینیان که به او از خیلی‌ها و از جمله خود من برتری می‌داد، صراحت لهجه بود. ایشان در بیان حق و در دفاع از حق و آنچه تشخیص می‌داد درست است، لکنت زبان و ملاحظه‌کاری نداشتند. هرجا و درباره هرکسی، وقتی حرفی را تشخیص می‌دادند که درست است، واقعاً در بیان آن، زبانی باز داشتند و با صراحت مطرح می‌کردند. چه اگر در حوزه می‌خواستند از استاد سؤالی بپرسند یا اشکال کنند، چه وقتی در دستگاه قضایی بودند و چه اگر در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی بود، در هیچ یک از آنها لکنت زبان نداشتند. به نظر من این ویژگی متمایز ایشان، از سایرین بود. نکته دوم این است که در دفاع از حق، خسته نمی‌شدند. شماتت دیگران و به تعبیر قرآن «لوم لائم»، حقیقتاً برای ایشان بازدارنده نبود. هستند افرادی که می‌خواهند از حق دفاع کنند، ولی وقتی مورد شماتت و تهمت قرار می‌گیرند، عقب‌نشینی می‌کنند. اما ایشان در دفاع از حق و در مسیری که برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کردند، از لوم لائم، شماتت اعداء و انتقاد دیگران و حتی بالاتر از انتقاد، از تهمت‌ها و افتراها، هیچ باکی نداشتند و همچنان پیش می‌رفتند. ویژگی ممتاز و برجسته دیگر ایشان، این بود که مروت خاصی داشتند و در حمایت از دوستان یا حتی از کسانی که احساس می‌شد مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند با جدیت تلاش می‌کردند. فرض کنید کسی بود که زحمتی کشیده و کاری کرده بود و احیاناً کنار می‌رفت یا او را کنار می‌گذاشتند یا مشکلی برایش پیش آمده بود، آقای حسینیان سعی می‌کردند اجازه ندهند بیش از آنچه استحقاق آن فرد است، به او نامهربانی یا احیاناً ظلم شود. اگر احساس می‌کردند که کسی مظلوم واقع شده، در دفاع از مظلوم خیلی می‌کوشیدند و تلاش می‌کردند. در بین آشنایانی که من می‌شناسم، ایشان برجسته بودند و اگر احساس می‌کرد کسی مظلوم واقع شده، حتی اگر مجرم یا متهم بود، ولی در وجهی از قضیه به او ظلم شده بود، از او دفاع می‌کردند.

برخی از کسانی که در دادگاه ویژه روحانیت، توسط مرحوم حسینیان محاکمه می‌شدند، بعد از اتمام روند قضایی، در عداد دوستان ایشان درمی‌آمدند! وقتی از ایشان سؤال می‌کردیم: حاج آقا! چطور با او دوست شده‌اید؟ می‌گفتند: درباره‌اش حکم صادر شده و مجازاتش را هم کشیده، ولی من خارج از ادب و انصاف با او رفتار نمی‌کنم! منظور شما، چنین رفتارهایی است؟

درباره متهمان که بحث جداگانه‌ای است، ولی من می‌خواهم بگویم که اساساً اگر در مورد افراد دیگری، مسئول یا غیرمسئول، نامی یا بی‌نام، اگر به این تشخیص می‌رسیدند که در زمینه‌ای به او ظلم شده، کاری به این نداشت که او متعلق به کدام جناح یا جریان است، جایگاه و وجهه اجتماعی دارد یا ندارد، حتی‌الامکان سعی می‌کرد به او سر بزنند یا تماس تلفنی‌ای بگیرند و اگر لازم بود، کاری را برایش انجام بدهند. اگر کمکی لازم بود- اعم از معنوی، مادی، قضایی یا سیاسی- به او می‌رساندند. خلاصه می‌خواهم بگویم در این زمینه هم برجستگی ویژه‌ای داشتند. نکته بعدی، برجستگی ایشان در امر قضاست. ایشان در طول مدت بعد از انقلاب، در جاهای مختلف کار کردند. خود من اکثراً در دستگاه قضا بودم و فقط مدت کوتاهی، در امور اجرایی کار کرده‌ام، اما ایشان فعالیت‌های سیاسی، حزبی و تشکیلاتی را هم تعقیب می‌کردند. من خودم هیچ وقت، این کار را نکردم. اما ایشان در هر مقطعی، هر کاری را که تشخیص می‌دادند باید وارد شوند، انجام می‌دادند. هم در دستگاه قضایی بودند و هم کار رسانه‌ای می‌کردند. اوایل انقلاب در دادستانی کل، مسئول روابط عمومی بودند و کار رسانه‌ای هم می‌کردند. در آن زمان، ایشان مسئولیت رصد روزنامه‌ها و نشریاتی را که در آن دوره منتشر می‌شدند، برعهده داشتند و اگر در جایی لازم می‌شد، هدایت یا برخورد می‌کردند. در سال‌های اخیر هم کارهای سنگین مطالعاتی داشتند و در زمینه شناخت مسائل و موضوعات روز، شروع به کار کردند و کارهای فرهنگی و علمی انجام دادند و الحمدلله، توفیقات خیلی خوبی هم داشتند. من خیلی از جزئیاتش خبر ندارم و فرصتش هم نیست که بیشتر مطالعه کنم. اما اجمالاً می‌دانم که تألیفات خوبی داشتند و مسائل تاریخی را با امانتداری، موشکافی و دلسوزی خاصی دنبال می‌کردند که در تاریخ معاصر و مخصوصاً تاریخ انقلاب اسلامی انحرافی به وجود نیاید. به هر تقدیر، ایشان بعد از انقلاب در جاهای مختلف مشغول بودند و مثل بنده نبودند که عمدتاً در دستگاه قضایی باشند.

ویژگی‌های ایشان در مقام یک قاضی یا عنصر قضایی چه بود؟

در دستگاه قضا که بودند، به نظر من برجستگی‌های عمده‌ای داشتند. مستحضر هستید که در امر قضا، چند ویژگی لازم است. اول: اینکه باید دارای شرایط عامی باشد که هر قاضی‌ای باید داشته باشد. مثلاً یکی از ویژگی‌های یک قاضی خوب این است که اولاً: قوانین را خوب مطالعه کند و ثانیاً: آنها را خوب بفهمد. فهم قانون برای یک قاضی، خیلی مهم است. دوم: اینکه آنچه از ناحیه متهم یا شاکی- چه به صورت لوایح کتبی از طرف خودشان یا وکیلشان یا به صورت شفاهی- مطرح می‌شود با صبر، حوصله و دقت گوش دهد و سرسری نگیرد. خاطرم هست که حضرت امام در آن اوایل فرمودند: به کسانی که پای آمدن و زبان گفتن ندارند، باید بیشتر توجه کنید که این از ابعاد مختلف، باید مورد توجه قرار بگیرد. همه که درس حقوق نخوانده‌اند، همه که تجربه ندارند، همه که در ادارات رفت و آمد نکرده‌اند. قاضی باید به حرف کسی که به او مراجعه می‌کند، گوش بدهد. شاید فرد نتواند حرف دلش را در چند کلمه بیان کند، باید به او میدان و فرصت داد که بتواند حرفش را بزند و ببیند حاق مطلب چیست.

اما نکته‌ای که آقای حسینیان خیلی روی آن تأکید داشتند، این بود که هم در شرع و هم در قانون، داریم که مسئول صدور حکم، حاکم است و مجازات باید با کاری که فرد انجام داده، متناسب باشد. جرمی که واقع شده و فردی که مرتکب آن شده، باید با مجازاتی که تعیین می‌شود، متناسب باشند. البته همه قضات به این نکته توجه دارند، ولی این ویژگی در ایشان، برجسته‌تر از بنده و دیگران بود. می‌گفتند: ما باید در مورد هر فردی که می‌خواهیم مثلاً مجازات تعزیر را در نظر بگیریم، کاملاً تناسب مجازات و جرم را رعایت کنیم و روی این موضوع، خیلی دقت داشتند. باید ببینیم که فرد، در چه شرایطی این جرم را مرتکب شده؟ الان در چه شرایطی است؟ خانواده‌اش چگونه هستند؟ آیا می‌توانند روی او کنترل داشته باشند یا نه؟ آیا او واقعاً نادم است یا نه؟ اگر احیاناً خسارتی وارد کرده، آیا تدارک می‌کند، یا نه؟ آینده او را چگونه می‌توان پیش‌بینی کرد؟ آیا در آینده، جرم را تکرار می‌کند یا جرمی را مرتکب شده و حالا پشیمان است و حداکثر سعی خود را خواهد کرد که آن جرم را دیگر تکرار نکند؟ آیا می‌شود به او کمک کرد که دیگر این کار را تکرار نکند؟ آقای حسینیان اینطور نبودند که مثلاً بگویند: تو این جرم را مرتکب شده‌ای، این هم کتاب قانون و این هم حکم مجازاتت! بلکه از او می‌پرسید: تو کی هستی؟ چرا این کار را کردی؟

در فرآیند رسیدگی قضایی، تا چه میزان بر عفو و اغماض تأکید داشتند؟

در اوایل انقلاب امثال آقای حسینیان و بنده، کمتر کار حقوقی می‌کردیم و بیشتر کار کیفری انجام می‌دادیم، مگر به مناسبتی. بر اساس تقسیم کاری که شده بود، ماها در دادگاه‌های حقوقی نبودیم و اکثراً در دادگاه‌های کیفری بودیم و کارهای کیفری را انجام می‌دادیم. آقای حسینیان هم همینطور بودند و بعدها هم بیشتر کارهای کیفری می‌کردند. در دادسرای ویژه روحانیت هم همینطور بود. گهگاهی به کارهای حقوقی هم رسیدگی می‌شد، اما عمدتاً باز کیفری بود. در مسائل کیفری، باز نکته‌ای که ایشان خیلی روی آن تکیه می‌کردند، این بود که مواردی که قابل گذشت هستند، یعنی از طرف شاکی می‌شود گذشت بشود و در جاهایی که امکان اغماض وجود داشت، ایشان خیلی بر صلح و سازش تلاش می‌کردند. چون در صلح و آشتی غالباً برکاتی است که در اجرای قانون نیست! در مواردی بود که افراد با هم دعوا کرده بودند یا کسی به کسی فحشی داده یا حقی را از او ضایع کرده بود، تلاش بر این بود که تا جایی که از لحاظ زمانی و مقدورات ممکن است، پرونده‌ها با صلح و سازش تمام شوند. ما آن موقع شورای حل اختلاف نداشتیم. اما در دادسرای ویژه این رویه پایه‌گذاری شد که تا جایی که ممکن است، مسائل ختم به صلح و آشتی بشوند. یکی از مسائلی که به آن توجه می‌شد، مقوله پیشگیری بود. الان ما قانون و تشکیلات و ساختار داریم و امور پیش می‌روند، آن اوایل که چنین چیزهایی را نداشتیم و اقدامات ابتکاری، به تشخیص فرد یا دستگاهی انجام می‌شد. البته نمی‌خواهم بگویم که آن موقع، نهادها یا قوانین نبودند. آن موقع هم کارهایی انجام می‌شدند، اما به صورت پراکنده بود و متولی خاصی نداشت. نفوذناپذیری آقای حسینیان هم چه در اینجا، چه در دادسرای ویژه، معروف بود...

یعنی در مقام رسیدگی، توصیه‌ای را نمی‌پذیرفتند؟

من تعبیر «نفوذناپذیری» را صحیح‌تر می‌دانم. توصیه دو جور است. گاهی وقت‌ها «توصیه بحق» است و ضرورتی ندارد که انسان نپذیرد. کسی، متهم را می‌شناسد و از خوبی‌ها و کار او اطلاع دارد، می‌آید و می‌گوید من این آدم را می‌شناسم که اینطوری است، می‌آیم و شهادت می‌دهم که اگر اختلافی هم بوده، موضوع به این شکل بوده. در اینجا، اگر هم فردی توصیه می‌کند، توصیه‌اش بحق است. این اشکالی ندارد و نباید اگر کسی می‌آید و در مورد پرونده‌ای توصیه می‌کند، حتی اگر توصیه به حقی است، بگوییم که نمی‌پذیریم. این کار اشتباهی است. بنابراین توصیه بحق نه تنها اشکال ندارد که خیلی هم خوب است. اگر کسی بیاید و شهادت درستی بدهد و شناخت خودش را ارائه بدهد، شما می‌بینید حق است و می‌پذیرید و اگر هم نبود نمی‌پذیرید. «نفوذناپذیری» یعنی در مقابل فشارهای سیاسی و جایگاهی و اینکه کسی بخواهد از جایگاه خودش سوءاستفاده و در یک پرونده اعمال نفوذ کند، ایشان به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند.

در این باره چه خاطراتی دارید؟

خاطرات که خیلی زیادند. نخست باید دید که در چه پرونده‌هایی، امکان نفوذ هست و قاضی ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرد؟ گاهی پرونده‌ها، به جریانات اصطلاحاً مافیایی مربوط می‌شوند! جریانات مافیایی، معمولاً از دو طریق روی قاضی و دستگاه قضا فشار می‌آورند. در طریق اول، ابتدا سعی می‌کنند قاضی را بخرند! الحمدلله دامن بسیاری از قضات ما، از این جهت پاک است. دامن امثال آقای حسینیان که کلاً مبرا از این نوع فشارهاست. عده‌ای هم بودند که قاضی را تهدید می‌کردند. در این باره، آقای حسینیان مصداق‌هایی داشتند که مشترکاً در جریانش بودیم. واقعاً تهدیدات جدی می‌کردند! گاهی هم قضات در برابر تهدیدات جدی، از پذیرش پرونده سر باز می‌زدند و آن را به قاضی دیگری محول می‌کردند! آقای حسینیان به هیچ وجه، از این نوع تهدیدات هم نمی‌ترسیدند. پیش می‌آمد که جریانات مافیایی، هم به وسیله تهدید و هم تطمیع می‌آمدند که در پرونده‌ای اعمال نفوذ کنند. در مواردی هم بعضی از جریانات سیاسی یا جناحی هستند که واسطه‌گری می‌کنند. واسطه‌گری هم به دو/ سه شیوه انجام می‌شود: یا بستگان دور و نزدیک انسان را پیدا می‌کنند و می‌خواهند از طریق آنها، وارد بشوند. گاهی وقت‌ها، بزرگانی را واسطه می‌کنند و به جان انسان می‌اندازند! بعضی وقت‌ها جوسازی و فضاسازی می‌کنند و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، جوی را ایجاد می‌کنند که طرف را مرعوب کنند و بگویند: فضا این گونه است! آقای حسینیان و بسیاری از قضات ما، در معرض این گونه تهدیدها، تطمیع‌ها، فضاسازی‌ها و جوسازی‌ها قرار گرفته و می‌گیرند. نمی‌خواهم بگویم که مطلقاً تحت تأثیر قرار نمی‌گرفتند، چون بالاخره انسان بوده و هستند و ممکن است فضاسازی‌ها و ارعاب‌ها، روی آنها هم اثر بگذارند. ولی تا آنجایی که من خبر دارم، موردی را سراغ ندارم که آقای حسینیان، تهدید، تطمیع یا مرعوب شده باشند و این تهدیدات، بر ایشان اثر کرده باشد یا ایشان به مقتضای آن تهدیدات عمل کرده باشند. به نظر من یکی از برجستگی‌های آقای حسینیان، این بود وقتی در محکمه یا در دادسرا بودند، نمی‌گذاشتند فردی که بی کَس است یا سوادش کم است یا توان گرفتن وکیل ندارد یا پشتوانه سیاسی و اجتماعی ندارد، محکوم بشود و از سوی دیگر، مثلاً معاون و شریک جرمش که ارتباطاتی دارد یا یک جریان، جناح و ثروتی پشت سرش است، قانون را دور بزند! اتفاقاً روی اینها حساسیت بیشتری داشت و اجازه نمی‌داد در پرونده‌ای، اگر کسی از لحاظ طبقه اجتماعی پایین و کسی بالاتر است، دو نوع برخورد با آنها وجود داشته باشد. حساسیت داشت که یقه سفیدها و دانه درشت‌ها قِسر دربروند و طرف مقابل که بی‌پناه و بی‌پشتوانه است، مجازات بشود.

خصوصیت آقای حسینیان که به او از خیلی‌ها و از جمله خود من برتری می‌داد، صراحت لهجه ایشان بود. ایشان در بیان حق و در دفاع از حق، لکنت زبان و ملاحظه‌کاری نداشتند. هرجا و درباره هرکس، وقتی حرفی را تشخیص می‌دادند که درست است، واقعاً در بیان آن زبانی باز داشتند و با صراحت مطرح می‌کردند. شماتت دیگران و به تعبیر قرآن «لوم لائم»، حقیقتاً برای ایشان بازدارنده نبود

از برجستگی‌های آقای حسینیان، این بود وقتی در محکمه یا در دادسرا بودند، نمی‌گذاشتند فردی که بی‌کَس است یا سوادش کم است یا توان گرفتن وکیل ندارد یا پشتوانه سیاسی و اجتماعی ندارد، محکوم بشود و از سوی دیگر، مثلاً معاون و شریک جرم او که ارتباطاتی دارد یا یک جریان، جناح و ثروتی پشت سرش است، قانون را دور بزند!

دهه ۷۰. حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان در کنار حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی اژه‌ای در حاشیه مراسم ترحیم شهید آیت‌الله قدوسی